



بررسی جریان های فکری و سیاسی شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی در حوزه ادبیات پایدار

سید محمدرضا شهابی

کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران

MohamadrezaShahabi2015@gmail.com

فرزاد تات شه دوست

دانشجوی دکترای مهندسی برق کنترل دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

farzadtat1992@gmail.com

فائزه سعیدی

پژوهشگر دکتری طراحی شهری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران

faezeh96saeidi@gmail.com

رسول صفائی نمین

دکترای جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

dr.rasoulsafaei.n1994@gmail.com

چکیده

شهید سلیمانی تنها یک الگو در عرصه نظامی و جنگاوری نبود بلکه او برای همه کارگزاران و دست‌اندرکاران اداره بخش‌های مختلف کشور و برای آحاد ملت عزیز ایران مخصوصاً جوانان برومند این سرزمین یک الگوی جامع اخلاقی، فکری، معرفتی، معنوی و نمونه‌ای برجسته از مدیریت جهادی است. بیانیه راهبردی گام دوم انقلاب که سال گذشته و در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب کبیر اسلامی توسط رهبر حکیم و آینده‌نگر انقلاب صادر گردید اشاره نمود و اینکه برای تحقق اهداف و رویکردهای این بیانیه بایستی به مؤلفه‌های مکتب شهید سردار سلیمانی توجه داشت و آنها را در مقام عمل دنبال نمود. با داشتن چنین روحیه‌ای و چنین ویژگی‌هایی مطمئناً مسیر حرکت به سمت آینده‌ای روشن و امیدبخش بسیار دقیق‌تر و سریع‌تر طی خواهد شد. هر قدر به او و سیره معنوی و فکری و فضائل اخلاقی و نوع مدیریتش که مدیریتی جهادی با نگرشی انقلابی بوده است نزدیک‌تر شویم به تحقق اهداف بیانیه گام دوم انقلاب نزدیکتر شده‌ایم. جریان های فکری ادبیات و بهره گیری از تجربه نو بنام دیپلماسی اقتصادی در گام بعدی انقلاب اسلامی بسیار کارآمد است. این پدیده متفاوت اما مکمل دیپلماسی رسمی است و گرچه پدیدآورندگان غربی آن هدفشان بهره گیری از آن برای محقق ساختن پروژه جهانی سازی بوده است لکن ظرفیتهای آن کاملاً قابل استفاده در راستای اهداف انقلاب اسلامی در مقابله با تحریم و فشار اقتصادی نظام سلطه است بطوریکه میتوان آن را از اصول مهم اقتصادی مقاومتی به شمار آورد. از طرفی دیپلماسی اقتصادی مبتنی بر مکتب شهید سلیمانی که به نوعی برگرفته از دیپلماسی نهضتی آن شهید گرانقدر بود الگویی بسیار کارآمد است که اثرات مثبت خود را در بسیاری از موارد نشان داده است. مدیریت ریسک و مخاطرات یکی از ملزومات اساسی ارتش های نوین است و بدون پیاده سازی فرایندهای علمی و منطقی، قادر به شناسایی و رفع مخاطرات در محیط های پویا و فناورانه نخواهیم بود. به دلیل ماهیت

خطر آفرین بودن عملیات های نظامی و همچنین خود سازمان های نظامی، مدیریت ریسک در عملیات های نظامی از اهمیت بسیار مهمی برخوردار است.

کلید واژه: جریان های فکری، سپهبد حاج قاسم سلیمانی، دیپلماسی نهضتی، مدیریت ریسک

مقدمه

سیر پیدایش جریان های اجتماعی در تاریخ معاصر ایران و همچنین علل و آثار آنها از جمله موضوع های مورد توجه در برنامه های تحقیقات تاریخی و جامعه شناسی کشور ماست. ولی تحلیل آثار تربیتی این جریان های اجتماعی و تحول های تعلیم و تربیت معاصر، معمولاً از بخش های مغفول در مراکز تحقیقاتی است. در حالی که ساختار اجتماعی تعلیم و تربیت و ویژگی جمعی آن، سبب می شود تا آموزش و تربیت، به خصوص در شکل رسمی آن، مناسبات تأثیری گسترده ای با جامعه و جریان های مسلط بر جامعه، داشته باشد. به عبارت دیگر، جریان های اجتماعی در پی یک سری عوامل تاریخی پدید می آیند و به دنبال تشدید همان عامل ها یا ورود عوامل جدید، اوج گرفته و سپس تثبیت یا حذف می گردند. جریان های اجتماعی نیز به موازات تغییرات تشدید خود، می توانند در نهادهای گوناگون آثار مختلفی بر جای گذارند و حتی موجب تشکیل فضاها و جریان های جدیدی را در این نهادهای اجتماعی شوند. بازخورد فضاها و جریان های ایجاد شده در درون نهادها، به صورت حلقه برگشتی، می تواند جریان های اجتماعی اولیه را تحت تأثیر قرار دهد و به تثبیت، تقویت یا تضعیف آنها کمک کند. نهاد تعلیم و تربیت از جمله نهادهایی است که در زمینه تأثیرپذیری و حتی تأثیرگذاری بر جریان های اجتماعی، میدان گسترده ای را پیش رو می نهد. مناسبات تأثیری میان نهاد تربیتی با جریان های اجتماعی، گاهی مستقیم است ولی گاه با واسطه تغییرات و تحول های نهادهای دیگر، نظیر نهادهای سیاسی و اقتصادی جامعه، رخ می دهد. به عبارت دیگر، برخی جریان های اجتماعی، به طور مستقیم، سبب تحول و تغییر در نظام تربیتی می شوند و جریان تربیتی جدیدی را پدید می آورند یا جریان های پیشین را دامن می زنند. ولی برخی جریان های اجتماعی، با ایجاد تحول سیاسی و اقتصادی در جامعه، به طور غیر مستقیم، نهاد تعلیم و تربیت را متأثر می سازند. همچنین نظام تربیتی نیز، گاه مستقیم و گاه با واسطه، در پیدایش یا تشدید جریان های اجتماعی دخالت می نماید. بر این اساس، تحلیل جریان های تربیتی، فارغ از تحلیل جریان های اجتماعی و یا تحول های تاریخی، ناتمام است و جریان شناسی تربیتی، اگر با مطالعه جریان های اجتماعی و بررسی تحول های تاریخی، همراه گردد، از منطق تبیینی بهتری برخوردار خواهد بود. تحولات تاریخ معاصر ایران و جریان های اجتماعی مربوط به آن، برخلاف گوناگونی های بسیار و افت و خیزهای فراوان، در این جهت اشتراک دارند که همه این تغییرات در ذیل مواجهه یک تمدن بومی با یک تمدن وارداتی (یا مهاجم) پدید آمده اند. جریان های اجتماعی سده اخیر، در ایران، در پی رویارویی اندیشه و تمدن اسلامی با اندیشه و تمدن مدرن، پدیدار گشته اند و به نوبه خود در نهادهای مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، از جمله نهاد تعلیم و تربیت، جریان های گوناگونی را پدید آورده اند. این جریان های مختلف فرهنگی سبب پیدایش بحث های دامنه داری در زمینه تعامل یا تقابل سنت و تجدد، علم و دین، اسلام و مدرنیته، تربیت دینی و تربیت سکولار شده اند که شاهد حضور یک چالش فرهنگی عمیق، در جامعه ایران، پس از مواجهه با غرب است. این چالش فرهنگی، در نهایت به جریان های مختلف تربیتی انجامیده است و باید در تحلیل و بازشناسی آنها لحاظ شود.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع توصیفی و اسنادی بوده و به روش کتابخانه ای و با استفاده از کتاب ها، مقالات و پایگاه های معتبر علمی و پژوهشی داده های آن فراهم شده است.



مبانی تحقیق

جریان‌های فکری و سیاسی جامعه را می‌توان براساس معیارهای مختلف و با استفاده از روش‌های متنوعی طبقه‌بندی کرد. باورها، آرمان‌ها و ارزش‌ها، منافع مشترک، شکل سازمان‌دهی و قالب فعالیت، پیوندهای طبقاتی، قومی، ملی، ایدئولوژیک و استراتژیک، چگونگی عملکردها، قدرت و ضعف تشکیلاتی، پیشینه تاریخی و... متغیرها و ملاک‌هایی هستند که معمولاً در طبقه‌بندی‌های رایج جریان‌های فکری و سیاسی و تحلیل و تبیین رفتار سیاسی آنها به کار می‌رود.

معیار و ملاک اصلی طبقه‌بندی گروه‌ها و جریان‌های سیاسی در این نوشتار، چهار عامل دین، سیاست، اقتصاد و رویکرد است.

جریان‌های فکری و سیاسی در ایران

تحلیل وضع سیاسی امروز کشور نیازمند مراجعه به سابقه جریان‌های فکری و سیاسی در ایران است؛ از همین رو در ادامه، پس از مرور جریان‌های قبل از انقلاب و نگاهی به جناح‌های سیاسی در جمهوری اسلامی، آرایش سیاسی کنونی جریان‌های سیاسی کشور بررسی شده است.

1- جریان‌های قبل از انقلاب:

تقریباً همه جریان‌های فکری و سیاسی جامعه را می‌توان در سه جریان عمده زیر طبقه‌بندی کرد:

جریان ملی‌گرایی: جریان موسوم به ملی‌گرایی بر هویت ملی تأکید می‌کرد و استقلال، شکوفایی، پیشرفت و ترقی ایران را عمده‌ترین هدف خود قرار داده بود. این جریان خود را وارث مبارزات ملی شدن صنعت نفت می‌دانست و هیچ شکل معینی از نظام سیاسی و هیچ نوع آرمان مبتنی بر اعتقادات دینی را مطلوب نمی‌دانست و مبنای عمل خود قرار نمی‌داد. پیروان این جریان، در مستقل‌ترین و مترقی‌ترین مواضع خود، خواستار کوتاه شدن دست بیگانگان از کشور و ملت ایران بودند و اداره ایران به دست ایرانی را طلب می‌کردند. هرچند در مبارزه با استبداد رژیم گذشته جریان ملیون گام‌هایی برداشت، لزوماً این‌گونه اقدامات برای پی‌ریزی نظام سیاسی معینی نبود، بلکه بیشتر برای کم کردن مداخله فراقانونی شاه، خانواده او و درباریان در اداره امور کشور بود که البته در موارد متعددی نیز به بیراهه رفت، به‌گونه‌ای که پیروان آن گاه در سفارت بیگانه نیز متحصن شدند و رهایی از استبداد را در دامن استعمار جستجو کردند.

جریان ملی‌گرایی به تغییر سلطنت اعتقادی نداشت و ایجاد جمهوری را نمی‌خواست، بلکه در تندترین موضع‌گیری، خواستار «سلطنت کردن» شاه بود و نه «حکومت کردن» او. گروهی از ملی‌گراها، در بحبوحه انقلاب اسلامی، با مردم همراهی کردند و به هویت اسلامی جامعه تن دادند. کریم سنجابی، دبیرکل جبهه ملی، در دیدارش با امام خمینی(ره) در پاریس، با زیر پا گذاشتن مواضع و مرامنامه جبهه ملی، تسلیم دیدگاه‌های امام‌خمينی شد و در بیانیه‌ای مشترک با ایشان، بر نفی حکومت شاه و سلطنت تأکید کرد. اقدام سنجابی در پذیرش نظر امام(ره)، عمدتاً به خاطر عقب نیفتادن از مردم و کسب وجهه سیاسی بود، اما از سوی دیگر از جایگاه اساسی دین در هویت ملی جامعه حکایت می‌کرد؛ البته در جنبش ملی شدن صنعت نفت نیز مبارزان مذهبی و چهره‌هایی چون آیت‌الله کاشانی سهم بسزایی داشتند، ولی چهره‌های به‌اصطلاح ملی هم پررنگ بودند، اما در مبارزات سال 1357، رهبری مبارزه را علمای انقلابی بر عهده داشتند و به همین دلیل نیروهای به‌اصطلاح ملی‌گرا هم ایجاد نظام سیاسی مردم‌سالار، و تأمین آزادی‌های قانونی و حفظ منافع ملی را در همراهی با انقلاب اسلامی جستجو می‌کردند؛ البته پس از مدتی چون قرائت ملی‌گرایان از انقلاب و حکومت اسلامی با نگاه رهبری انقلاب و مطالبه اکثر مردم همخوانی نداشت مردم آنان را از صحنه کنار گذاشتند.

جریان کمونیستی: جریان کمونیستی در آن زمان در بسیاری از کشورها، مبارزات ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری را نمایندگی می کرد و در ایران هم در گروهی از روشنفکران و تحصیل کردگان نفوذ کرده بود. مارکسیسم در ایران از دوران مشروطه ریشه دوانده و در سال های پس از سقوط رضاشاه و هنگام فعالیت حزب توده، بیشترین پایگاه مردمی را کسب کرده بود. بعدها با مشخص شدن وابستگی حزب توده به بیگانه و با توجه به مغایرت مبانی مارکسیسم با اعتقادات مذهبی مردم، نفوذ سیاسی و فرهنگی جریان های کمونیستی در ایران دشوار گردید و به ویژه با ظهور رهبران مذهبی انقلاب، نظیر امام خمینی (ره)، و متفکران مبلغ اندیشه دینی، نظیر دکتر علی شریعتی، جریان کمونیستی جاذبه انقلابیگری خود را نیز از دست داد و از ایجاد حرکت مستقل مردمی عاجز ماند.

سازمان ها و تشکل های کمونیستی نظیر «حزب توده ایران» و «سازمان چریک های فدایی خلق» و ده ها گروه کوچک و بزرگ مارکسیست، فقط در قشر محدود و کوچکی از تحصیل کردگان نفوذ داشتند و طبعاً برای عقب نماندن از حرکت عمومی انقلاب و مردم، به ناچار از رهبران دینی و ماهیت اسلامی انقلاب حمایت کردند؛ هرچند از تدارک زمینه هایی که به تدریج آنها را از جایگاه و موقعیت مستحکم تری در درون حاکمیت انقلابی برخوردار کند نیز غافل نبودند. مطلوب ترین نوع حکومت و نظام سیاسی در نزد کمونیست های ایرانی، نوعی «جمهوری دموکراتیک خلقی» بود که اصول کمونیسم را، ولو به صورت مرحله ای، در کشور اجرا نماید و مرتبط با کشورهای کمونیست دنیا، در تقابل با نظام سرمایه داری و امپریالیسم جهانی فعالیت کند.

جریان مذهبی: جریان مذهبی و اسلام گرا خود از گروه های گوناگونی تشکیل می شد. در این جریان، هم روحانیت مبارز و انقلابی فعال بود و هم روشنفکران مذهبی (مانند نهضت آزادی). در عین حال، بعضی از آنها مشابه نیروهای ملی عمل می کردند و طرحی دینی برای قرار گرفتن به جای نظام سلطنتی نداشتند، در حالی که در مقابل، گروه هایی به ایجاد حکومتی دینی بر اساس اصل ولایت فقیه معتقد بودند. درباره میزان خلوص برداشتهای مکتبی هم در میانشان اختلاف نظر وجود داشت و دسته ای از آنها دچار التقاط در باورهای دینی بودند. از نظر مشی مبارزه نیز بعضی از آنها به جنگ چریکی و مسلحانه روی آورده بودند، ولی بخش عمده نیروهای این جریان، به مبارزه از طریق بسیج مردمی با محوریت علما و روحانیت انقلابی معتقد بودند و جنگ مسلحانه را عامل از دست رفتن نیروها با کمترین دستاوردها تلقی می کردند. وجود این اختلاف نظرها سبب می شد انسجام کاملی در میان نیروهای مذهبی درباره اهداف انقلاب و چگونگی مبارزه به وجود نیاید، اما جایگاه مرجعیت شیعه در میان مردم چنان استحکامی داشت که در مجموع می توانست رهبری مبارزه را در دست گیرد و چنین هم شد.

از میان همه افراد و گروه های مخالف رژیم شاه، سرانجام امام خمینی (ره)، با تکیه بر جایگاه و شأن دینی و با قرار گرفتن در بالاترین مرتبه روحانیت شیعه و عرضه طرح تشکیل حکومت دینی بر اساس اصل ولایت فقیه، رهبری قیام مردم ایران را بر عهده گرفت و با ایجاد نهضت فراگیر انقلابی و توسل به حرکت غیر مسلحانه و غیر نظامی، رژیم شاه را ساقط کرد و سرانجام جمهوری اسلامی را با رأی اکثر مردم پدید آورد.

پایان مبارزه با رژیم شاه، در واقع آغاز تشدید تعارضات در میان کسانی بود که تا دیروز به خاطر وجود دشمن مشترک، وحدت عملی داشتند؛ زیرا هر کدام متوقع بودند که سهم بیشتری از قدرت سیاسی انقلاب را در دست گیرند و بر رقبای سیاسی خود پیروز شوند؛ به همین دلیل از فردای پیروزی انقلاب اسلامی سیر فاصله گیری گروه های سیاسی از حرکت عمومی انقلاب آغاز شد؛ البته بعضی از این گروه ها، حتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، رسماً به مخالفت با رهبری انقلاب برخاستند و بلافاصله پس از پیروزی، با توسل به شیوه های خشن نظامی به جان انقلاب افتادند. گروه فرقان اولین اعلامیه ضد انقلابی خود را در تاریخ 12 بهمن 1357 صادر کرد — یعنی روز ورود امام خمینی به ایران — و در آن مدعی شد که انقلاب از مسیر خود



منحرف، و گرفتار «آخوندیسم» شده است. این گروه با برداشت‌های غلط، انحرافی و خوارگونه از تعالیم دینی، ستیز با روحانیت را در دستور کار خود قرار داد و اولین ترورهای ضد انقلابی در روزهای پس از پیروزی انقلاب، از جمله ترور شهدای بزرگوارى چون استاد مطهری و دکتر مفتح، را انجام داد.

بعضی از گروه‌های مسلح پیش از انقلاب - نظیر شاخه‌ای از چریک‌های فدایی خلق به رهبری اشرف دهقانی - با توسل به تحلیل‌های طبقاتی مارکسیست‌ها، تفاوتی میان رژیم پیش از انقلاب و پس از انقلاب قائل نبودند و تداوم جنگ مسلحانه را در پیش گرفته بودند. بعضی از این نیروهای سیاسی، با سیر عمومی انقلاب و حرکت اسلامی مردم همراهی نشان دادند، اما بدون پذیرش واقعی اهداف و رهبری انقلاب، شیوه‌ای دوگانه را در پیش گرفتند و مترصد فرصت ماندند تا زمان انجام دادن اقداماتی حساب شده برای کسب قدرت سیاسی در کشور فرا رسد. اینان به صورت خزنه در درون نهادهای نظام حضور می‌یافتند و با پنهان‌کاری و نفاق، حوزه نفوذ خود را گسترش می‌دادند. بعضی از گروه‌ها نیز در درون حاکمیت انقلاب به همکاری با رهبران روحانی نظام تن دادند و در شورای انقلاب و دولت موقت حضور یافتند و در مقاطع بعدی، از همراهی با حرکت‌های انقلابی مردم بازماندند و به صف منتقدان و مخالفان پیوستند.

2- جریان‌های سیاسی در جمهوری اسلامی:

در انقلاب اسلامی، عموم جریان‌های سیاسی با رضایت یا اکراه، یا فرصت‌طلبانه، رهبری امام(ره) و جریان متحد فکری - سیاسی اسلامی را پذیرفتند. گروه‌های فرصت‌طلب، همچون «مارکسیست‌ها» و «مجاهدین خلق»؛ که امید داشتند به فاصله کوتاهی پس از سرنگونی رژیم پهلوی، به دلیل داشتن تشکیلات سیاسی نسبتاً منسجم، جانشین آن شوند، از فردای پیروزی انقلاب و به موازات استقرار و تثبیت حاکمیت، به تدریج حمایت ظاهری خود را از آن قطع، و مسیر خود را جدا کردند و حتی در مقابل آن صف‌آرایی نمودند.

هم‌زمان و به دنبال این صف‌بندی‌ها، بر سر مسائلی همچون نوع حکومت و بعضی از مواضع استراتژیک دیگر در جریان نیروهای انقلاب اختلافاتی به وجود آمد. در نتیجه این اختلافات، دو گروه جدید نیروهای مسلمان پیرو خط امام و ملی‌گرایان عمدتاً مسلمان، ایجاد شدند که در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کردند.

با اشغال لانه جاسوسی، جریان موسوم به ملی‌گراها و به‌ویژه نهضت آزادی، که دولت موقت را در اختیار داشتند، در مقابل جریان فکری اول عقب‌نشینی کردند و با فرار بنی‌صدر به اتفاق رجوی، منزوی، و از جریان اسلامی جدا شدند. عملکرد آنها در موضوع اشغال لانه جاسوسی به دست دانشجویان پیرو خط امام(ره) سبب شد امام‌خمينی به‌طور صریح در مقابل آنان عکس‌العمل نشان دهد و افکار عمومی جامعه نیز موضع این گروه را هماهنگ با مجاهدت‌های خود نیافت و آنان را منزوی ساخت. پس از آن، انتشار بعضی از اسناد کشف‌شده در لانه جاسوسی تأیید محکمی بر ضرورت حذف جریان موسوم به ملی‌گرا بود؛ زیرا اسرار روابط پنهان عده‌ای از سران این جریان و همچنین بعضی از اعضای دولت موقت را با بیگانگان عیان کرد.

طی سال‌های اولیه انقلاب، رهبری انقلاب در صدد تحکیم پایه‌های اقتدار نظام نوپای جمهوری اسلامی بود و می‌بایست در میان امواج توطئه‌های نظامی و براندازانه داخلی و خارجی از انقلاب حراست کند؛ در واقع از مقطع پیروزی انقلاب تا سال 1360 - 1361 را باید «دوره تثبیت» انقلاب اسلامی نامید. در این دوران، معتقدان به انقلابی دینی با محوریت فقه‌های صالح و با اهداف انقلابی، با چندین تهدید داخلی و خارجی مواجه بودند: 1- تهدیدات امریکا، حامی اصلی شاه، که سقوط زود هنگام نظام انقلابی را انتظار می‌کشید؛ 2- گروه‌های تجزیه‌طلب وابسته که در غیاب دولت مرکزی تثبیت‌شده، در جستجوی آرزوهای تاریخی خود بودند؛ 3- بقایای رژیم سابق، که با حفظ اقتدار خود در بعضی از قومیت‌ها و حضورشان در ارتش و نهادهای

داخلی دیگر، در خیال اجرای کودتا یا اقدام براندازانه به سر می‌بردند؛ 4- رژیم عراق، که به دلیل ضعف نظامی ایران، بهره‌مند نبودن انقلاب از حمایت گروهی متحد و جدی در میان ابرقدرت‌ها و سرانجام یک‌دست نبودن نیروهای حاکم در ایران، احتمال موفقیت خود را بالا می‌دید و به تجاوز همه‌جانبه علیه جمهوری اسلامی ایران دست زده بود؛ 5- گروه‌های مسلح داخلی، که به تدریج به سوی مشی مسلحانه روی آوردند و رهبران و مسئولان نظام را هدف قرار دادند و برای به‌دست آوردن قدرت، به رویارویی همه‌جانبه با نظام برخاستند؛ 6- نیروهای میانه، لیبرال و ملی‌گرا در درون حاکمیت از شدت یافتن حرکت انقلاب ناراضی بودند و با نیروهای خط امامی انقلاب در موضوعات گوناگون اختلاف داشتند و در عمل، نمی‌توانستند همکاری خود را با رهبری انقلاب، جریان عمومی مردم و انقلاب ادامه دهند؛ 7- دسته‌ای از گروه‌های کمونیستی که با الگوبرداری از بعضی از کشورهای همسایه، نظیر افغانستان، درصد بودند در ارتش و نهادهای امنیتی و دستگاه‌های حکومتی نفوذ کنند و با پنهان‌کاری، زمینه‌های کودتایی نظامی را فراهم سازند.

تمامی تهدیدهای فوق، در سه تا چهار سال اول پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اشتغالات دائمی نیروهای هوادار خط امام را فراهم می‌آوردند. طی این سال‌ها، به خاطر وجود دشمنان خارجی و داخلی و حضور رقبای فکری و سیاسی در درون یا حاشیه حاکمیت و نیز درگیر بودن نیروهای خط امام با حجم وسیعی از مشکلات کشور، فرصت کافی برای بروز اختلافات فکری، سلیقه‌ای و کارشناسانه میان آنان فراهم نشد؛ در واقع اعتقاد به حکومت دینی، پایبندی به مواضع امام(ره)، مخالفت با گروه‌های کوچک و بزرگ ضد انقلابی در کشور، تعمیق و جهت‌گیری انقلاب به سوی ستیز با سلطه امریکا در منطقه، پایبندی به آرمان‌رهایی قدس، مقابله با لیبرالیسم، به مثابه جاده‌صاف‌کن امپریالیسم و امثالهم، مبانی مشترکی بودند که نیروهای موسوم به خط امام را متحد می‌ساختند و این در حالی بود که اینان در موضوعات گوناگون فکری، سیاسی و اقتصادی با هم اختلاف داشتند و کافی بود این تهدیدهای داخلی و خارجی از میان بروند تا زمینه ظهور مناقشات سیاسی و فکری تازه فراهم شود.

ریشه‌های جناح‌بندی‌ها در همین دوران قرار داشت. تا پیش از برکناری ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست جمهوری در تیر 1360، جناح‌های سیاسی در نظام جمهوری اسلامی به جریان‌های «اسلامی» و به اصطلاح «ملّی» تقسیم می‌شد. پس از برکناری جریان ملّی، جناح‌های جدیدی مشهور به «چپ» و «راست» در درون جریان اسلامی ظاهر شدند.^[2] از اوایل سال 1361 این جناح‌بندی‌ها در دولت آشکار شد و سپس به مجلس شورای اسلامی نیز کشیده شد که عمدتاً حول مسائل اقتصادی بود. اختلاف بر سر کنترل دولت بر توزیع و اقتصاد، برداشت از اصل 44 قانون اساسی، حدود فعالیت و اختیارات دولت و بخش خصوصی، دولتی کردن تجارت خارجی، تعطیلی مدارس غیردولتی، حدود اختیارات دولت برای وضع مالیات و... از جمله موارد اختلاف میان دو جناح بود.

مجمع روحانیون مبارز، که در سال 1367 در آستانه انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی، از جامعه روحانیت مبارز تهران جدا شد، وجود دو جناح را رسمی و علنی کرد. بحران اقتصادی سال‌های 1365 و 1367، پایان یافتن جنگ، طرح مسئله بازسازی و دیدگاه‌های جدید اقتصادی، همچون خصوصی‌سازی و استقراض، از جمله عواملی بود که زمینه ایجاد جناح‌های جدید را در جامعه فراهم ساخت. چگونگی مواجهه با بحران اقتصادی ناشی از کاهش قیمت نفت و میزان صدور نفت در سال‌های 1365 تا 1367 اختلاف نظرهایی را میان جناح موسوم به چپ برانگیخت. عده‌ای طرفدار گسترش صادرات غیر نفتی و دسته‌ای مخالف آن بودند. جمعی به تأمین اعتبار خارجی برای سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و زیربنایی اعتقاد داشتند و گروهی مخالف آن بودند، عده‌ای موافق خصوصی‌سازی و عده‌ای دیگر مخالف آن بودند. به علاوه مقوله‌هایی چون آزادی، تهاجم فرهنگی و چگونگی مقابله با آن، مطبوعات و چگونگی مواجهه با آنها از دیگر زمینه‌های اختلاف نظر و ایجاد جناح‌های جدید

بود. مجموعه این عوامل، سبب شد انصار حزب الله ایجاد شود و تکنوکراتها تا انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی در کنار هم قرار گیرند؛ هرچند تکنوکراتها در این زمان با عنوان کارگزاران مطرح نبودند.

ارتحال بنیان گذار جمهوری اسلامی نیز زمینه جناح بندی های جدید را فراهم تر ساخت و عملاً سبب شد دو گروه جدید در کنار دو جناح «چپ» و «راست» اسلامی ایجاد شوند.

در فاصله انتخابات دوره چهارم تا انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، مواضع جناحها شفاف تر و اختلافات آنها آشکارتر شد. به این ترتیب قبل از انتخابات دوره پنجم «جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی» رسماً تأسیس شد. تکنوکراتها نیز رسماً با عنوان کارگزاران اعلام موجودیت کردند.

تا این مقطع هنوز امکان همکاری میان کارگزاران و جامعه روحانیت مبارز تهران وجود داشت و حتی نام ده نفر از نامزدهای نمایندگی مجلس از سوی جامعه روحانیت مبارز تهران در فهرست جناح کارگزاران نیز بود، اما انتقاد شدید روحانیت مبارز از کارگزاران، کارگزاران را کاملاً از جامعه روحانیت مبارز تهران جدا کرد، به گونه ای که در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری از نامزد رقیب کاندیدای جامعه روحانیت مبارز تهران حمایت کردند.

پیروزی اصول گرایان در دومین انتخابات شورای شهر سبب بازگشت تدریجی نیروهای اصول گرا به عرصه های اجرایی شد و پس از آن، یکی پس از دیگری، نهادهای اجرایی در اختیار جریان اصول گرا قرار گرفت و با پیروزی آنها در هفتمین انتخابات مجلس و نهمین انتخابات ریاست جمهوری گفتمان اصول گرایی گفتمان غالب گردید.

3- آرایش سیاسی کنونی:

آرایش سیاسی موجود در میان احزاب و گروه های سیاسی را می توان به ترتیب زیر تصویر کرد:

الف) جناح چپ (جبهه دوم خرداد): در انتخابات هفتم ریاست جمهوری (2 خرداد 1376)، جناح چپ و کارگزاران سازندگی با یکدیگر ائتلاف کردند و زمینه پیروزی «سید محمد خاتمی» و شکست جناح راست (اصول گرا) را فراهم آوردند. اگرچه این ائتلاف تا انتخابات مجلس ششم (در بهمن ماه 1378) پایدار ماند، پس از آن، همسو نبودن اهداف و افراطی گری بعضی از احزاب و گروه های سیاسی دوم خردادی سبب شد مشکلاتی در این جبهه به وجود آید، به گونه ای که تعمیق این شکاف و نیز سرخوردگی و روی گردانی مردم از دوم خردادیها سبب شد آنها نتوانند در انتخابات دوم شوراها و مجلس هفتم به پیروزی دست یابند.

در نهمین انتخابات ریاست جمهوری نیز اجماع میان دوم خردادیها ممکن نشد و طی آن حداقل سه نامزد دوم خردادی با یکدیگر رقابت کردند و اگرچه در مرحله دوم انتخابات تمام گروه های دوم خردادی، در تصمیمی مشترک، از کاندیداتوری «هاشمی رفسنجانی» حمایت کردند، این اجماع نیز نتوانست موجبات پیروزی وی را در انتخابات فراهم آورد و دوم خردادیها را به یکدیگر نزدیک نماید.

این شکستها تا انتخابات دوره سوم شوراها و شورای اسلامی شهر و روستا و مجلس هشتم نیز ادامه یافت و این جریان موفقیت چندانی برای بازگشت به قدرت به دست نیاورد.

آرایش سیاسی فعلی در جبهه دوم خرداد به قرار زیر است: 1- مجمع روحانیون مبارز، که با کناره گیری مهدی کروبی، امروز با محوریت سید محمد خاتمی، رئیس جمهور پیشین، به فعالیت خود ادامه می دهد؛ 2- گروه های سه گانه شامل جبهه مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و (تفکر) دکتر معین، که بیشتر به دنبال جنبش دموکراسی خواهی است؛ 3- حزب اعتماد ملی، به رهبری مهدی کروبی، که فعالیت سیاسی گسترده ای را آغاز کرده است؛ 4- حزب کارگزاران سازندگی. اگرچه این

حزب همواره درصدد است جایگاه خود را در قدرت حفظ کند عملکرد آنها، این حزب را در زمره جریان دوم‌خرداد قرار داده است؛ 5- سایر گروه‌ها، از جمله خانه کارگر، حزب همبستگی و...

ب) جناح اصول‌گرا: جناح راست (اصول‌گرا) نیز به دنبال ناکامی در انتخابات هفتم ریاست‌جمهوری، با بازنگری در نظر، ساختار و رفتار خود، شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی را با شعار «اصول‌گرایی در اندیشه، نوگرایی در روش و هم‌گرایی در عمل» تشکیل داد. این شورا نیز، که مجموعه احزاب و گروه‌های سیاسی اصول‌گرا را در خود جای داده بود، سه گام اساسی را برای حرکت بعدی جناح اصول‌گرا طراحی کرد: 1- پیروزی در انتخابات دوم شوراها (اردیبهشت 1381)؛ 2- پیروزی در انتخابات مجلس هفتم (بهمن 1382)؛ 3- پیروزی در انتخابات نهم ریاست‌جمهوری (خرداد 1384).

گام‌های اول و دوم به خوبی برداشته شد، اما برداشتن گام سوم، با حاصل نشدن اجماع در میان اصول‌گرایان در معرفی و حمایت از نامزد واحد، به نتیجه نرسید. برداشتن صحیح گام‌های اول و دوم و نتایج آن سبب شد گفتمان اصول‌گرایی در جامعه به گفتمان غالب تبدیل شود و فردی از میان اصول‌گرایان در انتخابات نهم به پیروزی دست یابد.

اصول‌گرایان در گام‌های بعد توانستند با تشکیل جبهه متحد اصول‌گرایان، اکثر کرسی‌های دوره سوم شوراهای اسلامی شهر و روستا را به دست آورند. پس از آن با سامان‌دهی ائتلاف 5+6 نیز مجلس هشتم را در اختیار گرفتند.

آرایش سیاسی در جناح اصول‌گرا به قرار زیر است: 1- جبهه پیروان خط امام و رهبری؛ 2- جریان موسوم به تحول‌خواهان، شامل جمعیت اینتارگران، جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی و حامیان دکتر احمد توکلی؛ 3- رایحه خوش خدمت که خود را حامیان رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد می‌دانند؛ 4- سایر جریان‌ها، مثل آبادگران جوان، حزب تمدن اسلامی، حزب اعتدال و توسعه، محسن رضایی و...

ج) سایر جریان‌ها: آرایش سیاسی در خارج از دو جناح و جریان یادشده نیز به قرار زیر است: 1- ملی - مذهبی‌ها، که به دنبال تغییر ساختار نظام‌اند؛ 2- اپوزیسیون، که به دنبال براندازی نظام‌اند.

جبهه پایداری

جبهه پایداری انقلاب اسلامی معروف به جبهه پایداری، جریانی اعتقادی - سیاسی است که پس از وقایع انتخابات ریاست‌جمهوری ایران (۱۳۸۸) و خانه‌نشینی یازده روزه محمود احمدی‌نژاد و مطرح شدن جریان انحرافی که منجر به ایجاد اشتقاق میان جناح اصول‌گرایان جمهوری اسلامی ایران شد؛ اعلام موجودیت کرد. در این جبهه افرادی از همکاران قبلی دولت‌های نهم و دهم، برخی اعضای فراکسیون انقلاب اسلامی مجلس، برخی اعضای قرارگاه عمار و تعداد دیگری از شخصیت‌های مطرح سیاسی حضور دارند. جبهه پایداری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۹۰ تشکیل و مجوز فعالیت این جبهه در اول مهر سال ۹۳ از سوی وزارت کشور صادر شد.

در رابطه با اصول جبهه پایداری آمده است که جبهه پایداری انقلاب اسلامی تحت رهنمود و هدایت فقیهان وارسته جهت انسجام نیروهای اصیل و ولایتی تشکیل شده‌است و به امید خدا استمرار این حرکت پایدار خواهد بود. این جبهه در اصل به منظور پیشگیری از سرخوردگی و خروج از بلاتکلیفی نیروهای اصیل انقلاب که تعهد بیشتری در پایبندی به اصول نظام و آرمان‌های امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله) دارند، تشکیل شده‌است.

شکل‌گیری این جبهه مبتنی بر نگاه غیرحزبی است و اعضای آن تمامی کسانی هستند که پایبندی کامل خود را به شاخص‌های مکتب امام (ره) نشان داده و ضمن عدم همراهی یا سکوت در قبال فتنه ۸۸، با اتخاذ مواضع شفاف در مقابل فتنه‌گران ایستاده



و نیز با جریان انحرافی کوچکترین همراهی و موافقت نداشته و همچنین تابع احزاب باطلی، چون جریان کارگزاران غرب زده و اصلاح طلبان دین ستیز نباشند.

با این همه اصول کلی جبهه پایداری با توجه به مرامنامه خود این شرح است:

1. وحدت حول محور ولایت فقیه
2. بیزاری از عاملین فتنه ۸۸ (عاملین حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران (1388)
3. بیزاری از ساکتین فتنه ۸۸،
4. بیزاری از جریان انحرافی (طیف محمود احمدی نژاد)

یکی از ویژگی های جبهه پایداری این است که باید چند نفر از فقها مثل شورای نگهبان بر مصوبات آن نظارت داشته باشند. از این رو سه نفر از فقیهان «عادل، زمان شناس، عالم و آشنا به نظرات و مبانی فکری ولایت فقیه در شورای فقهاتی جبهه پایداری حضور دارند تا دقیقاً رفتار و کارهای آنها را با میزان ولایت فقیه» تطبیق دهند. بجز محمد تقی آیت الله مصباح یزدی و آیت الله عزیرالله خوشوقت یکی دیگر در شورای فقهاتی حضور دارد که مایل نیست اسمش مطرح شود، و جز اعضای جبهه پایداری کسی او را نمی شناسد.

با توجه به درگذشت آیت الله خوشوقت نظارت بر این جبهه توسط محمد تقی مصباح یزدی و دو فقیه ناشناس در این جبهه صورت می پذیرد که مایل نیستند اسمشان مطرح شود.

جبهه پایداری از زمان روی کار آمدن دولت یازدهم، از منتقدین سرسخت دولت حسن روحانی محسوب می شود. نمایندگان این جبهه در مجلس نسبت به تصمیمات و به خصوص دیپلماسی دولت روحانی و قراردادهای اتمی با گروه ۵ + ۱ خصوصاً برجام و مسائل فرهنگی همچون موضوع عفاف و حجاب، موسیقی و برگزاری کنسرت ها و همچنین سیاست داخلی همچون نحوه تعامل با سران معترض به نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ مخالفت ها و اعتراض های شدیدی داشتند.

نمایندگان هوادار این جریان سیاسی در مجلس توانستند به چند نفر از وزیران دولت روحانی، کارت زرد داده و وزیر علوم این دولت را استیضاحو برکنار کنند. همچنین طرفداران این حزب توانستند چندین گردهم آیی و تظاهرات اعتراضی در خیابان های ایران و همچنین همایش ها و جلسات متعددی در نقد عملکرد دولت یازدهم را ساماندهی کنند.

اولین مجمع عمومی جبهه پایداری انقلاب اسلامی روز پنجشنبه ۸ مهرماه سال ۱۳۹۵، در تالار آدینه تهران با حضور اعضای شورای مرکزی این جبهه و ناظر وزارت کشور برگزار شد و طی آن ۱۷ عضو اصلی این جبهه انتخاب شدند. اسامی ۱۷ عضو اصلی شورای مرکزی این تشکل سیاسی که در اولین مجمع عمومی انتخاب شدند، به ترتیب آرا بدین شرح است: ۱- مرتضی آقاپهروانی ۲- صادق محصولی ۳- محمد سلیمانی ۴- نصرالله پژمان فر ۵- فاطمه آلیا ۶- ناصر سقایی بی ریا ۷- قاسم روانبخش ۸- امیرحسین قاضی زاده ۹- میثم نیلی ۱۰- میرهاشم موسوی ۱۱- علی خضریان ۱۲- علیرضا عسگریان ۱۳- غلامحسین رضوانی ۱۴- علی نادری ۱۵- زهره لاجوردی ۱۶- مجید متقی فر ۱۷- مجید دوستعلی همچنین پنج عضو علی البدل این جبهه نیز به شرح زیر انتخاب شدند: ۱- زهرا سجادی ۲- مصطفی قاسمی پور ۳- سیدجواد ابطحی ۴- هادی قیومی ۵- علی عبدی.

به منظور تحقق اهداف گام دوم انقلاب و ترغیب جریان فکری، حرکت جهادی و پر شور و جوانان پیرامون فرمایشات رهبری با تاکید بر آتش به اختیار بودن در تمام بخش های پیشرفت بخصوص بخش فرهنگی، فرهنگ سازی، اهمیت دادن و گفتمان سازی فرهنگ مقاومت و اقتصاد مقاومتی تمامی فعالان و دغدغه مندان بخصوص جوانان ایران عزیز را به فضای تحلیلی و مطالبه گری در همه عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و اجتماعی دعوت میکنیم.



بخش عمده فرهنگ همان عقاید و اخلاقیات و روش و منش های فکری فردی و اجتماعی ماست که حافظ جان ناموس وطن ماست. رفتارهای که متأثر از یک تفکر و تعمق در هویت فرهنگی جامعه دارد، تلقی صحیح ما از حقایق و واقعیت های جامعه امروز حرکت فرهنگی ما را تعیین می کند و این در گرو اراده ی اجتماعی ماست که واقعا چقدر بخواهیم رشد کنیم و مقاوم پذیر باشیم.

به نظر بیشتر عقب ماندگی های ما ناشی از همین فقر فرهنگی ماست. در حقیقت فضای فرهنگی ما مثل یک جنگ تمام عیار است این موضوع شاید در نگاه عامه مردم محسوس نباشد. اما امروز دشمن یک جنگ عظیم فرهنگی و اقتصادی را علیه ما راه انداخته است ناتوی فرهنگی همین الان دشمن برای تک تک ما کودکان ما هم برنامه ریزی کرده است. در جنگ تحمیلی ۸سال دفاع مقدس جوانان پاک و مذهبی با تمام اراده و خلوص شان به همه دنیا پشت کردند و با اراده آهنین و مدیریت جهادگونه با اعتقاد بخدا، اعتقاد به قیامت، اعتقاد به شهادت، اعتقاد به امام، اعتقاد به دفاع، جان بر کف به جبهه ها شتافتند و دیدیم بدون توانمندی، تجهیزات پیشرفته نظامی و پشتوانه جنگی بر دشمن سرا پا مجهز که از شرق و غرب عالم از او حمایت میکردند پیروز شدیم.

این یک جبهه فکری فرهنگی اجتماعی بود که از دل آن سردارهای بی نام و نشان فراوانی زاییده شدند و حماسه های عظیم فتح المبین، محمد رسو الله و خیبر آفریدند. همین موضوع در زمان حمله آمریکا و غرب به مناطقی از خاورمیانه اطراف ایران انجام شد که با رهبری دلیر، پاک و شجاعانه سردار سلیمانی و مجاهدت جان برکفان شهدای مدافع حرم که با سلاح و اسباب ایمانی نسبت به قلدان و ظالمان دنیا مجهز به انواع توپ و تنگ اجازه کوچکترین جسارت و جراتی را به برای ورود به این سرزمین ندادند یعنی فرهنگ و تمدن در جامعه ای که با تعصب به فرهنگ درونی این چنین جرات تعرض به غدرترین و مدعی ترین دشمنان پوشالی تاریخ را ندادند برآستی که تاریخ در مقابل سلحشوری این مجاهدان تاریخ ساز اسلام خواهد ایستاد حقیقتا وقتی داستان این ظلم ها را که نظیر داعش در مناطق سوریه، عراق، یمن و بوادایی هت در میانمار را انسان می بیند استخون های آدمی جابجا و اعماق وجود انسان از این همه ظلم به درد می آید.

در واقع این اعتراض نه و مقاومت ما در مقابل رژیم مستکبر جهان نه به بی احترامی سازمان پوشالی حقوق بشر به انسانیت و آزادی، که نه به طغیان و غلیان غیرت، جهاد و شهادت ست علیه غارت، چه غارت جانی چه غارت فرهنگی. نه به تطاول نظامی گری نه به تجاوز خون خوران، نه به خاک باختن با چشم مروت نه به باد افکندن و جوع جزع کردن درآستین زنده قدرت، نه تکیه بر سببیت حیوانی در امور فرهنگی خانوادگی، نه حمله به هم خاک و این خاک، سرزمین یا همان ناموس است. جان فشان ترین نگهبانان تاریخ که هیچ کدام از سردمداران قلدر تاریخ نتوانست قامت شیر مردان و دلیران ما را خم کنند وجدانهای بیدار، بر رای خود، بر انتخاب خود، بر حقوق انسانی خود، بر آزادی اندیشه خود، غیرت ورزیدند و تا پای جان ایستادند. مجاهدت شهداء برای حفاظت حذف کنندگان فرهنگ شهداء یک حرکت عظیم فکری فرهنگی و بزرگترین دستاورد شورش غیرت بر غارت در صحنه تاریک تاریخ بشری بود که باید حفظ شود جنگ دیروز شیر خفتگان شجاعت و مقاومت را بیدار کرده بود لکن امروز ما باید بیدار شویم. درود بی کران بر دلیر مردان و شیر زنان مقاومت و پایداری شهیدان هشت سال دفاع مقدس و شهیدان مدافع حرم.

سیاست در مکتب حاج قاسم سلیمانی؛ این اصل حاکم بود بر رفتار سیاسی سردار شهید حاج قاسم که نه سیاست زده بود و نه سیاسی کار، مصداق جمله معروف شهید مدرس که می فرمودند سیاست ما عین دیانت ماست. سردار سلیمانی اعتقاد داشتند و در رفتارشان نیز اعمال می کردند. شهید سلیمانی در عین نزدیکی به برخی از گروه ها و شخصیت های سیاسی با همه تعامل



داشت و هیچ‌گاه اجازه نداد که جناحی او را مصادره کند. راز ماندگاری خون و محبت مردم به ایشان نیز در همین منش سیاسی نهفته است. او فارغ از جناح‌بندی‌های سیاسی، با ایفای نقش در مهم‌ترین مسئله منطقه‌ای و سیاست خارجی کشور، تنها به اعتلای اسلام اندیشید؛ از همین رو بود که مورد احترام همگان از هر دسته و گروه و حزب سیاسی بود. باور به توحید و به دنبال آن پذیرش ولایت رسول اکرم و ائمه علیهم‌السلام و در نهایت اعتقاد به، ولی فقیه اولین عنصر مکتب سیاسی حاج قاسم است که در رفتار و منش سیاسی او تحت عنوان عقلانیت (در حوزه سیاست داخلی) و مقاومت (در حوزه سیاست خارجی) نمود پیدا می‌کند. زندگی مجاهدانه سردار حاج قاسم سلیمانی مملو و مشحون از این سه عنصر است؛ «ولایت» در جای جای تصمیمات ایشان تأثیر گذاشته به گونه‌ای که حتی یک لحظه نیز بر خلاف خواست و منویات امامین انقلاب اسلامی عمل نکردند. اما بروز عقلانیت سیاسی در صحنه داخلی کشور، مهم‌ترین مشخصه این شهید عزیز است. هدف غایی حاج قاسم سلیمانی، اعتلای ایران اسلامی بود و در راه رسیدن به این هدف با تمامی جریان‌های سیاسی تعامل داشت. به عبارت دیگر در دستگاه محاسباتی حاج قاسم سلیمانی اصالت با منافع ملت مسلمان بود و برای تحقق این منافع از ظرفیت تمامی جریان‌های سیاسی استفاده کرد و تمامی همت بلندش را در راه کاهش تنش میان جریان‌ها و ایجاد فهم مشترک از مفاهیم ملی و اسلامی؛ آن هم در صحنه عمل صرف کرد. اقدامات منطقه‌ای حاج قاسم بیش از دیگر جنبه‌های شخصیتی ایشان برای ملت ایران قابل درک و فهم است؛ چه این که در طول حیات با برکت خود به واسطه نبوغ فکری و نظامی و همچنین مجاهدت مؤمنانه، به عنوان مرجع و فرمانده عملیاتی میدان مبارزه با استکبار جهانی و منطقه‌ای شناخته شد. مقاومت مهم‌ترین عنصر شخصیتی ایشان است که آن را از مکتب پیر و مراد خود یعنی امام راحل به ارث برده است. مجموعه این عناصر نشان می‌دهد که سردار سلیمانی در مشی سیاسی و عملی شاگرد امام راحل بود؛ همان‌طور که رهبری فرمودند: «اهل حزب و جناح و مانند این‌ها نبود، لکن به شدت انقلابی بود. انقلاب و انقلابی‌گری خط قرمز قطعی او بود؛ این را بعضی‌ها سعی نکنند کم‌رنگ کنند، این واقعیت او است؛ ذوب در انقلاب بود، انقلابی‌گری خط قرمز او بود. در این عوالم تقسیم به احزاب گوناگون و اسم‌های مختلف و جناح‌های مختلف و مانند این‌ها نبود، اما در عالم انقلابی‌گری چرا، به شدت پایبند به انقلاب، پایبند به خط مبارک و نورانی امام راحل (رضوان الله علیه) بود. حاج قاسم سلیمانی در فراز سیاسی وصیت‌نامه حیرت‌انگیز خود مفهوم ولایت‌پذیری عملی را ارتقاء داده است. ایشان با تقسیم ولایت‌پذیری به «قانونی» و «تنوری» و «عملی»، سومی را اولی‌تر از دو نوع اول بیان کرده و معتقد است که مسئولین جمهوری اسلامی برای به دوش کشیدن بار مسئولیت باید به ولایت فقیه اعتقاد عملی داشته باشند. بر این اساس مراد از اعتقاد عملی گوش کردن توصیه‌ها و تذکرات، ولی و عمل به آن است. نتیجه انضمامی چنین اعتقادی، ایجاد وحدت فراگیر در بین مسئولین خواهد بود. جملات ایشان در ایام فتنه ۸۸ به خوبی گویای این اصل است که فرمودند: «من یک معیار و شاخص برای شما بیان کنم که از من داشته باشید. اگر همین بزرگواری که اسم بردید و تمام مراجع و تمام روحانیت و تمام مسئولین و روسای سه قوه و تمام وزرا و دولت و همه و همه یک طرف باشند و رهبر معظم انقلاب یک طرف دیگر باشد، من در کنار رهبر معظم انقلاب در مقابل همه آن‌ها خواهم ایستاد.» پنجمین توصیه سیاسی وصیت‌نامه حاج قاسم سلیمانی احترام و خدمت به مردم است. در نگاه حاج قاسم خدمت به خلق خدا عبادت خواهد بود؛ همان‌طور که رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ دَهْرَهُ» که بدین معناست هر کس یک نیاز برادر مؤمن خود را برآورد، مانند کسی است که عمر خویش را به عبادت خدا سپری کرده باشد. اگر نگاه مسئولی خدمتگزاری به مردم بود، تمامی حواشی به کنار خواهد رفت و رقابت سیاسی به شکل امروزی اصالت نخواهد داشت. حاج قاسم معتقد است که خدمتگزاری با توسعه ارزش‌های دینی برابر است؛ یعنی انجام این امر از سوی مسئولین منجر به نهادینه شدن ارزش‌ها در



سطح جامعه اسلامی می‌شود. در تحلیل سیره سیاسی شهید سلیمانی می‌توان گفت، تقلیل شخصیت کامل سردار سلیمانی به شخصیت اخلاقی صرف، مانع شناخت و ترویج اصول عملی وی است؛ رفتارشناسی حاج قاسم سلیمانی در فضای تحلیل سیاسی بیانگر این نکته است که او هیچ وقت به صورت علنی وارد دنیای سیاست نشد؛ مگر آنکه تکلیفش ایجاب کند، اما اهل سیاست آن را وارد خط‌کشی‌های مرسوم کرده و رفتار این سردار بزرگ اسلام را جناحی تحلیل کرده‌اند؛ بنابراین بررسی مشی سیاسی ایشان نشان می‌دهد، تعامل و همکاری با جریان‌های مختلف سیاسی در داخل کشور برای تحقق امنیت و منافع ملت بوده و گزاره اصلی سیاست‌ورزی ایشان عبارت است از: «سیاست برای مردم»

پیشینه تحقیق

فوزی 1389؛ جنبش‌های اسلامی، ویژگی‌های متنوع و مختلفی دارند که از لحاظ شکلی و سازمانی، فکری و عقیدتی، اهداف و منافع، محیط تاریخی و جغرافیایی، عملکرد و مبارزه و دیگر موارد، قابل طرح و مذاقه علمی اند. هدف ما در این پژوهش، گونه‌شناسی فکری این جنبش‌ها می‌باشد. قصد داریم به این پرسش پاسخ دهیم که اولاً، این جنبش‌ها بر اساس مبانی فکری، به چند جریان مهم تقسیم می‌شوند؟ و ثانیاً، پیامدهای سیاسی - امنیتی این دیدگاه‌های فکری متفاوت در جهان اسلام، چه خواهد بود؟ بر این اساس، نویسنده معتقد است احیای هویت، به عنوان مهمترین دغدغه جنبش‌های اسلامی معاصر، ارتباط تنگاتنگی با امنیت در جهان اسلام دارد، اما در مورد نحوه تاثیرگذاری احیای این جنبش‌ها، باید به تفاوت‌هایشان در نوع نگرش به مقوله هویت توجه کرد. با توجه به پتانسیل‌های فقهی و کلامی، به نظر می‌رسد تنها جنبش‌های اسلامی عقل‌گرای اجتهادی توانائی لازم را برای ایجاد الگوی سیاسی بدیل در جهان اسلام و ایجاد امنیتی پایدار و همه‌جانبه در آن دارند.

دامیار و دامیار 1395؛ در این مقاله، فهم عمومی مردم از اصطلاح (معماری ایرانی معاصر) بررسی شده است. به این منظور، ابتدا تعاریفی از بررسی شده و یک دسته بندی درون-ساختاری از آن نظریه پردازان معماری معاصر ایران از معماری ایرانی، به صورت کل تعاریف به عمل آمده است. سپس با تمرکز بر چهار جریان فکری دسته بندی شده توسط حبیبی در کتاب شرح جریان‌های فکری معماری و شهرسازی در ایران معاصر: (اصولگرایان، سنتگرایان، نوگرا-بومگرایان و حالت گرایان)، با هدف تعیین میزان نسبت انتخاب مخاطبان با تقسیم بندیهای اصلی و نظرات هریک از دسته‌ها با ویژگیهای ادعایی در نظریه اصلی و تشخیص معنادار بودن تفاوت نظر دو دسته مخاطب (معمار حرفه‌ای و مخاطب عادی)، آزمونی بر پایه تکنیک افتراق معنایی و مشارکت تصویری انجام گرفته است که نشان می‌دهد، انتقال مفاهیم پایه نظریه‌ها، تنها در سنتگرایی که الگوهای عینی معماری قدیم را به کار می‌برد، فهم‌پذیر است و تمایز دسته‌های آن از همدیگر برای مردم عادی و معماران قابل درک نیست.

خوش فر و موسوی زاده 1399؛ «مدیریت جهادی» یکی از مسائل مهم دین مبین اسلام است. با گسترده شدن عرصه دشمنیاستکبار و گسترش قدرت جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه، معرفی الگوهای شکل گرفته در این مسیر برای عموم مردم، به ویژه جوانان نیاز و ضروری است. «شهید قاسم سلیمانی» از برجسته‌ترین الگوها در سطح بین‌المللی است که مطالعه زندگی او رهگشای جوانان در رسیدن به کمال الهیو گامی در حفظ حکومت اسلامی است. الگوهای موفق همیشه دارای مبانی فکری، اعتقادی و سیاسی خاصی می‌باشد که در نتیجه این مبانی، طرز زندگی و رفتار و تاثیرگذاری ایشان در جامعه از عموم متمایز می‌گردد. آنچه در این تحقیق بررسی خواهد شد مبانی فکری، اعتقادی و سیاسی این شهید بزرگوار می‌باشد. از مبانی اعتقادی و عملی سردار سلیمانی، توحید محوری و اخلاص، اهل نماز شب و حضرت زهرايي بودن، احترام به والدین و



همسر و اهل صل رحم، مذهب مداری، زنده نگهداشتن یاد شهدا و رسیدگی به جانبازان و خانواده شهدا و محرومین، دیدار با علما، اهل مطالعه و کوهنوردی است. همچنین از تحلیل مبانی سیاسی سردار سلیمانی این گونه استنباط شد که وی پیرو خط امام راحل (ره)، پایبند به نظام جمهوری اسلامی ایران، مقید و مدافع ولایت فقیه، انقلابی بودن به تمام معنا و مخالف سرسخت با استکبار جهانی بود. امتیاز خاصی که حاج قاسم سلیمانی را سردار دل ها کرد، اخلاص و توحید وی بود. روش پژوهش به صورت کتابخانه ای و توصیفی و به صورت کشف مبانی فکری، اعتقادی و سیاسی سردار سلیمانی بوده و از منابع معتبری بهره گرفت شده است.

محمدظاهری ۱۳۹۹؛ با توجه به تأثیرگذاری زیاد تصمیم های مدیران عالی در سطوح مختلف جامعه همراستایی سبک مدیریتی این مدیران با راهبردهای اصلی کشور ضرورتی انکارناپذیر است. جمهوری اسلامی ایران متناسب با راهبردهای خود سبک نوینی از حکمرانی و به تبع آن الگوی مدیریت در سطح عالی را ارائه داد که برخی از مدیران سطوح عالی در راستای تحقق اهداف نظام و در طی ۴۰ سال اخیر مطلوب عمل کرده و برخی دیگر دچار ضعف هایی بودند. شهید سپهبد قاسم سلیمانی به عنوان تنها مدیر عالی در نظام جمهوری اسلامی که موفق به گرفتن نشان ذوالفقار از رهبری معظم ایران شده است نه تنها در عملکرد شغلی خود موفق بود بلکه با محبوبیتی کم نظیر در سطوح و سلیق مختلف جامعه همراه شد. در این پژوهش کاربردی اکتشافی، با رویکرد آمیخته و با هدف ارائه الگوی مدیریتی مطلوب برای مدیران عالی در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر سبک مدیریت شهید سلیمانی با استفاده از تحلیل مضمون مصاحبه ها، فیلم ها و داده های متنی مرتبط با شهید سلیمانی ۴۴ مضمون پایه، ۱۷ مضمون سازمان دهنده و ۶ مضمون فراگیر از طریق نرم افزار مکس کیو. دی. (۲۰۱۸) مشخص شد. مضمون های فراگیر برای الگوسازی ساختاری تفسیری در محیط نرم افزاری متلب در اختیار ۳۰ نفر از خبرگان قرار گرفت که به شیوه گلوله برفی انتخاب شده بودند. مبانی اعتقادی به عنوان اثرگذارترین مضمون در سطح چهارم، زمینه های فردی در سطح سوم، مشی های سیاسی فرهنگی اقتصادی و سیاسی در سطح دوم، و زمینه های شغلی به عنوان اثرپذیرترین مضمون در الگوی پیشنهادی در سطح اول قرار گرفت. پیشنهاد میشود مدیران عالی از ویژگی هایی همچون روحیه انقلابی، وحدت آفرینی بین مسئولان و مسئولیت پذیری این شهید تأثیر بیشتری بپذیرند.

نقدی پور و مختاربنند ۱۳۹۹؛ تحریمهای اقتصادی غرب بر علیه جمهوری اسلامی ایران در سال های اخیر به اوج خود در تاریخ انقلاب اسلامی رسیده است و مشکلات بسیاری را در تعاملات اقتصادی و سیاسی کشورمان با سایر کشورها به دنبال داشته است. در این میان توصیه و راهبرد رهبری معظم انقلاب اسلامی همواره استفاده از مدیران جهادی در سطوح مختلف برای حل این مشکلات و گشایش گره تحریمها با دستان مدیران توانمند و جهادی داخلی بوده است. هدف از این پژوهش بررسی نقش حاج قاسم سلیمانی بعنوان یکی از بارزترین مدیران جهادی، در مواجهه با تحریمهای اقتصادی غرب علیه ایران است. در این مقاله با استفاده روش تحلیل سلسله مراتبی و گردآوری نظرات خبرگان، دو معیار اتکا بر ویژگی های مدیران و سیاستهای اتخاذ شده ضد تحریمی برای مواجهه با تحریم های اقتصادی پیشنهاد شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که از میان ویژگیهای انتخاب مدیران جهادی، داشتن سابقه کار در نهادهای تحریم شده و اعتقاد به آرمان های انقلاب اسلامی، دارای بیشتری اهمیت در زمینه مواجهه با تحریمها است که باید در سیاستگذاریها و انتصابات مورد توجه مدیران کشور قرار گیرد.

علمیردانی و پور کریمی، ۱۳۹۹؛ مدیریت جهادی حرکت، تالش و مبارزه ای است که بانگیزه الهی، توأم با درایت و تدبیر، با عزمی راسخ و مجاهدانه برای رهایی از چالشها و مشکلات (درونی بیرونی) در رشد و توسعه همه جانبه کشور صورت میگیرد. در دوران دفاع مقدس حماسه های بینظیر و ماندگار دیده شد و مقام معظم رهبری بارها از آن به عنوان الگوی مدیریت جهادی



مؤثر برای حل مشکلات کشور نامبرده اند. این پژوهش باهدف تعیین " مشخصه های مدیریت جهادی در مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی" به رشته تحریر درآمده است که با بررسی کتابخانه ای در زندگینامه، سخنرانیها، یادداشتها و وصیت نامه شهید قاسم سلیمانی، چهار شاخص مدیریتی با عناوین و مشخصه های اجتماعی- فرهنگی، اعتقادی- اخلاقی، تفکری- بینشی و میدانی- عملیاتی؛ شناسایی شدند و در نهایت نتیجه گرفته شد که در شرایط کنونی و در مقابله با تحریمها برای تحقق گام دوم انقلاب اسلامی، با شناسایی این مؤلفه ها میتوانیم برای به حقیقت پیوستن دستاوردهای مجاهدانه سپهبد قاسم سلیمانی قدمی برداریم.

دهقانی پوده و پاشایی 1399؛ مجموعه اقدامات و افتخارآفرینی های شهید قاسم سلیمانی در دوران چهل ساله انقلاب اسلامی، ایشان را به چهره ای بین المللی و نماد مقاومت تبدیل کرده است. بنابراین بررسی مکتب شهید قاسم سلیمانی به عنوان مکتبی جهان شمول و اخروی و الگو سازی آن برای الگو قرارگیری از سوی فرماندهان و مدیران از ضرورت های اساسی جامعه امروزی ماست. با عنایت به این موارد، این پژوهش با هدف «تدوین الگوی مکتب فرماندهی شهید قاسم سلیمانی» به رشته تحریر درآمده است که با بررسی کتابخانه ای در زندگی نامه، سخنرانی ها، یادداشت ها و وصیت نامه شهید و هم چنین مصاحبه با افراد صاحب نظر و استفاده از نظر خبرگان با بهره گیری از روش تحلیل مضمون، مکتب این شهید و الامقام در پنج بعد «معنوی و ارزشی»، «فردی و رفتاری»، «فرماندهی و مدیریتی»، «نظامی» و «تاثیرگذاری (عملکردی)» مشخص شد و در نهایت نتیجه گرفته شد که پیامد مکتب سلیمانی، «سعادت و شهادت» است.

بحث و نتیجه گیری

این پدیده متفاوت اما مکمل دیپلماسی رسمی است و گرچه پدیدآورندگان غربی آن هدفشان بهره گیری از آن برای محقق ساختن پروژه جهانی سازی بوده است لکن ظرفیتهای آن کاملاً قابل استفاده در راستای اهداف انقلاب اسلامی در مقابله با تحریم و فشار اقتصادی نظام سلطه است بطوریکه میتوان آن را از اصول مهم اقتصادی مقاومتی به شمار آورد. از طرفی دیپلماسی اقتصادی مبتنی بر مکتب شهید سلیمانی که به نوعی برگرفته از دیپلماسی نهضتی آن شهید گرانقدر بود الگویی بسیار کارآمد است که اثرات مثبت خود را در بسیاری از موارد نشان داده است. مدیریت ریسک و مخاطرات یکی از ملزومات اساسی ارتش های نوین است و بدون پیاده سازی فرایندهای علمی و منطقی، قادر به شناسایی و رفع مخاطرات در محیط های پویا و فناورانه نخواهیم بود. به دلیل ماهیت خطرآفرین بودن عملیات های نظامی و همچنین خود سازمان های نظامی، مدیریت ریسک در عملیات های نظامی از اهمیت بسیار مهمی برخوردار است. عملیات های نظامی پیچیده هستند و شامل جزییات بسیار پیچیده، که بدون مدیریت ریسک می توانند باعث شکست و خسارت جبران ناپذیری شوند. از این رو حایز اهمیت است که فرماندهان و رهبران نظامی عالی رتبه با مدیریت ریسک آشنا شوند تا از خسارت و شکست در سازمان و عملیات های نظامی جلوگیری شود. با استفاده از مدیریت ریسک، نیروهای نظامی می توانند از حوادث پر هزینه اجتناب کرده و کارآیی و توان خود را افزایش دهند. واضح است که تصمیمات فرماندهان نظامی در شرایط پرخطر، سرنوشت عملیات های نظامی و همچنین سازمان نظامی را تعیین می کند. باور به توحید و به دنبال آن پذیرش ولایت رسول اکرم و ائمه علیهم السلام و در نهایت اعتقاد به، ولی فقیه اولین عنصر مکتب سیاسی حاج قاسم است که در رفتار و منش سیاسی او تحت عنوان عقلانیت (در حوزه سیاست داخلی) و مقاومت (در حوزه سیاست خارجی) نمود پیدا می کند. زندگی مجاهدانه سردار حاج قاسم سلیمانی مملو و مشحون از این سه عنصر است؛ «ولایت» در جای جای تصمیمات ایشان تأثیر گذاشته به گونه ای که حتی یک لحظه نیز بر خلاف خواست و منویات امامین انقلاب اسلامی عمل نکردند. اما بروز عقلانیت سیاسی در صحنه داخلی کشور،

مهم ترین مشخصه این شهید عزیز است. هدف غایی حاج قاسم سلیمانی، اعتلای ایران اسلامی بود و در راه رسیدن به این هدف با تمامی جریان های سیاسی تعامل داشت.

منابع

- محمدظاهری، محمد، 1399، ارائه الگوی مدیریتی در تراز انقلاب برای مدیران عالی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر سبک مدیریتی شهید سپهبد قاسم سلیمانی، نشریه علمی مدیریت اسلامی، دوره 28، شماره 1.
- نقدی پور، محمود، مختاربنده، محمود، 1399، بررسی نقش رویکرد مدیریتی جهادی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در مواجهه با تحریم های اقتصادی غرب علیه ایران، دومین همایش بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی: مکتب شهید سلیمانی؛ الگوی تربیت مدیران جهادی تمدن ساز.
- علیمردانی، زهره، پورکریمی، جواد، 1399، مشخصه های مدیریت جهادی در مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی، دومین همایش بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی: مکتب شهید سلیمانی؛ الگوی تربیت مدیران جهادی تمدن ساز.
- دهقانی پور، حسین، پاشایی هولاسو، امین، 1399، تدوین الگوی فرماندهی شهید قاسم سلیمانی، نشریه مدیریت اسلامی، دوره 28، شماره 2.
- بابایی، محمدباقر، 1391، سبک فرماندهی در فرهنگ علوی، مجله سیاست دفاعی، سال 20، شماره 81.
- فیروزآبادی، حسن، 1390، از جهاد تا جهاد، انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.
- مزدآبادی، علی، 1399، حاج قاسم (جستاری در خاطرات حاج قاسم سلیمانی)، انتشارات یازهرا.
- مجیدی، حسن، 1398، ویژگی های شخصیتی، هویتی و مدیریتی شهید حاج قاسم سلیمانی، اداره پژوهش های سیاسی صدا و سیما.
- خوش فر، محسن، موسوی زاده، احترام سادات، 1399، مبانی فکری، اعتقادی و سیاسی شهید سپهبد قاسم سلیمانی، دومین همایش ملی ادبیات مقاومت با محوریت شهید عالی مقام سپهبد قاسم سلیمانی.
- دامیار، سجاد، دامیار، زینب، 1395، بررسی میزان درک عمومی از دسته بندی جریان های فکری معماری معاصر ایران، نشریه هویت شهر، سال دهم، شماره 28.
- فوزی، یحیی، 1389، گونه شناسی فکری و جنبش های اسلامی معاصر و پیامدهای سیاسی-امنیتی آن در جهان اسلام، نشریه مطالعات راهبردی، دوره 13، شماره 4.